

روند اجباری شدن «ب.» در افعال مرکب و پیشوندی: تحلیلی جاری در نظام وجه فارسی امروز

روح‌الله مفیدی* (استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران)
سپیده کوه‌کن (دانش آموخته دکتری زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس و آنتورپ، تهران، ایران و بلژیک)

چکیده: این مقاله با هدف بررسی الگوی کاربرد «ب.» با افعال مرکب و پیشوندی در وجه التزامی زبان حال و وجه امری تدوین شده است. پیکره پژوهش و آمارهای حاصل، از قضاوت ۱۲ سخن‌گوی زبان فارسی در خصوص کاربرد یا عدم کاربرد «ب.» با افعال مرکب و پیشوندی فراهم شده و هر سخن‌گو در پرسش‌نامه‌ها ترجیح کاربردی خود را ثبت کرده است (جمعاً ۳۱۵۴۸ نمونه برای ۳۵۸۸ نوع فعل مرکب و پیشوندی). یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که درجه اجباری‌شدگی «ب.» در افعال پیشوندی، عموماً کمتر از افعال مرکب است و در میان افعال مرکب نیز بیشترین سهم از ظهور اختیاری «ب.» متعلق به همکردهای «کردن» و «شدن» است. در میان مقوله‌های جزء غیرفعلی نیز بیشترین آمار اجباری‌شدگی به قید و گروه حرف اضافه، و کمترین آمار به صفت تعلق دارد. از دید نگارندگان، تنوعاتی که در کاربرد «ب.» با بعضی همکردها و مقوله‌های جزء غیرفعلی مشاهده می‌شود، در کنار سطح بسیار بالاتری از اجباری‌شدگی آن در بعضی افعال مرکب و پیشوندی، و اجباری‌شدگی تقریباً کاملش برای افعال ساده، نشان‌دهنده وجود یک تحول جاری در نظام وجه زبان فارسی است. آینده تحولات زبانی به‌سادگی قابل پیش‌بینی نیست، ولی محتمل است که کاربردهای اختیاری «ب.» هم به تدریج اجباری شوند و حتی بعضی نمونه‌های غیرمجاز به تدریج به قلمرو کاربرد اختیاری و نهایتاً اجباری بپیوندند.

کلیدواژه‌ها: التزامی، امری، اجباری‌شدگی، فارسی، نشانه وجه.

۱. مقدمه

در نگاه ساختاری، «فعل مرکب»^۱ فعلی است که از ترکیب یک جزء غیر فعلی مانند اسم، صفت، قید، یا گروه حرف اضافه، با یک فعل ساده ساخته می‌شود و واحد ساختاری حاصل را، صرف‌نظر از انباشتی بودن معنایش یا اصطلاحی شدگی آن،^۲ می‌توان فعل مرکب نامید. چنین تعریفی از فعل مرکب، هم شامل افعال مرکب در اصطلاح دستورهای زبان فارسی می‌شود (نک. انوری و احمدی گیوی، ص ۲۵) و هم شامل زنجیره‌های «مفعول عام/ گروه حرف اضافه» و فعل (نک. افعال مرکب انضمامی در دبیرمقدم، ص ۱۷۴-۱۸۰). از سوی دیگر، «افعال پیشوندی» نیز تحت فرایند ساختاری مشابهی شکل می‌گیرند: یک پیشوند اشتقاقی به‌عنوان جزء غیر فعلی با فعل ترکیب می‌شود و یک واحد ساختاری تشکیل می‌گردد. از این منظر، تفاوت عمده افعال مرکب و پیشوندی آن است که جزء غیر فعلی در افعال مرکب، واژه یا واژه‌هایی آزاد است و در افعال پیشوندی، تکواژی مقید. برخی پژوهش‌های زبان‌شناختی (از جمله دبیرمقدم ۱۳۸۴؛ Samvelian & Faghiri 2018) افعال پیشوندی را نیز نوعی فعل مرکب دانسته‌اند.

یکی از مباحث جالب در حوزه افعال مرکب و پیشوندی فارسی، رفتار این افعال در برخورد با تکواژ وجه التزامی و امری، یعنی «ب-»، است. در گونه گفتاری فارسی امروز، افعال دارای ساختمان ساده (به‌استثنای «بودن»، «داشتن»، «بایستن») همگی این تکواژ را در وجه التزامی زمان حال و وجه امری اجباراً می‌پذیرند. در مورد افعال مرکب، برخی همچون لازار (ص ۳۲۶) کاربرد آن را اختیاری و برخی دیگر مانند ماهوتیان (ص ۲۳۴) حذفش را برای همکردهایی مانند «کردن» و «بودن» اجباری می‌دانند. همین دو دیدگاه متفاوت نشان می‌دهد که افعال مرکب رفتار متنوعی در پذیرش این پیشوند دارند و توصیف دقیقی از این رفتارها نیز صورت نگرفته است. در خصوص افعال پیشوندی هم اظهارنظرها از توصیف‌های ابتدایی فراتر نمی‌رود (نک. لازار، ص ۳۲۴-۳۲۵؛ Windfuhr & Perry, p. 451). مقاله حاضر، هدف شناسایی تنوع رفتاری افعال مرکب و پیشوندی در قبال «ب-» در وجه التزامی و امری را مد نظر قرار داده و براساس یک پژوهش میدانی و داده‌های حاصل از آن، به بررسی تأثیر عواملی مانند نوع همکرد و مقوله جزء غیر فعلی و نمونه‌های هرکدام پرداخته است. این مقاله تلاش می‌کند تا نشان دهد از میان افعال مرکب و پیشوندی، چه فعالی در فارسی امروز با چه ویژگی‌هایی پیشوند تصریفی «ب-» را در وجه التزامی و امری می‌پذیرند و چه فعالی آن را نمی‌پذیرند، و دلایل احتمالی این الگوی کاربردی چیست. در عین حال، این مقاله در صدد توجیه علت تأخیر افعال پیشوندی و مرکب نسبت به افعال ساده در قبال پذیرش «ب-» نیست. همچنین، مقاله فقط افعال مثبت را در آمارها و تحلیل‌ها در نظر گرفته و طبعاً وارد بحث علت توزیع تکمیلی «ب-» و «ن-»

1. complex predicate

۲. compositional در برابر idiomatic؛ نک. (3) & (1) Samvelian & Faghiri 1997؛ Karimi

3. generic

نیز نشده است (برای بحث در این زمینه، نک. Darzi 2008؛ نگرگی کهن ۱۳۹۲؛ مرادی ۱۳۹۱). مقاله در هفت بخش تنظیم شده است. پس از مقدمه، بخش (۲) روش تحقیق را معرفی می‌کند و بخش‌های (۳) و (۴) به ترتیب، به مباحث نظری و پیشینه پژوهش اختصاص یافته‌اند. در بخش (۵) داده‌های آماری پژوهش ارائه می‌شود و در بخش (۶) نتایج آمارها تحلیل خواهد شد. بخش آخر نیز مباحث مقاله را جمع‌بندی می‌کند.

۲. روش پژوهش

نگارندگان در تعیین مصادیق فعل مرکب از لمبتون^۴ (۱۹۵۳) و دبیرمقدم (۱۳۸۴) پیروی کرده‌اند و راهکارهای معرفی شده در برخی منابع (از جمله سیف‌اللهی و طیب‌زاده ۱۳۹۲؛ طباطبایی ۱۳۸۴؛ طیب‌زاده ۱۳۸۵) برای تشخیص فعل مرکب از دیگر زنجیره‌ها را نیز لحاظ کرده‌اند و به استناد نمونه‌های ارائه شده در انوری و احمدی گیوی (ص ۲۴)، لازار (ص ۳۲۳-۳۲۵) و دبیرمقدم (ص ۱۷۳)، پیشوندهای باز، بر، پس، پی، پیش، در، فراه، فرو، فرود، واه، و را اشتقاقی در نظر گرفته‌اند. همچنین در این پژوهش، افعال «پیشوندی مرکب» مانند سر درآوردن و پاپس کشیدن به اعتبار درج «ب-» در جایگاه بین پیشوند اشتقاقی و فعل، در کنار افعال پیشوندی قرار گرفته‌اند.

برای دسترسی به تعداد مناسبی از افعال مرکب و پیشوندی، پیکره‌ای شامل ۳۵۸۸ نوع^۵ فعل، متشکل از ۵۲ همکرد و مقوله‌های اسم (۲۷۵۵ مورد)، صفت (۳۹۳ مورد)، گروه حرف اضافه (۲۶۷ مورد)، قید (۸۲ مورد) و پیشوند (۹۰ مورد) ساخته شد. منابع ساخت این پیکره، پیکره آنلاین افعال مرکب PersPred (Samvelian & Faghiri (2))، دستور زبان فارسی فعل (احمدی گیوی ۱۳۸۴)، فرهنگ بزرگ سخن (انوری ۱۳۸۱)، بامداد خمار (حاج سید جوادی ۱۳۷۴)، کوری (ساراماگو ۱۳۷۴)، پریچهر (مؤدب‌پور (۱))، یاسمین (مؤدب‌پور (۲))، درخت انجیر معابد (محمود ۱۳۷۹)، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم (پیرزاد ۱۳۸۰)، راز داوینچی (براون ۱۳۸۳)، برهنه‌ها و مرده‌ها (میلر ۱۳۸۴)، قصه‌های مجید (مرادی کرمانی ۱۳۸۹)، رود راوی (خسروی ۱۳۹۲) و اودیپ شهریار (وکیلی ۱۳۹۸) بوده است. روش جست‌وجو در منابع به این صورت بود که ابتدا ۱۳۱۹ نوع فعل مرکب و پیشوندی از سمولیان و فقیری (۲۰۱۳) استخراج شد و ۲۷ همکرد موجود در این داده‌ها و همکردهای فهرست شده در احمدی گیوی (۱۳۸۴) در سایر منابع جست‌وجو شد، و نمونه‌های افعال مرکب و پیشوندی استخراج گردید و نهایتاً، نمونه‌های تکراری در نرم‌افزار اکسل حذف شدند.

در مرحله بعد، برای هر فعل، چهار گزینه در نظر گرفته شد: (۱) «ب-» باید حتماً باشد؛ (۲) «ب-»

4. Lambton

۵. type؛ اصطلاح «نوع» یعنی هر کلمه بدون توجه به تعداد وقوعش فقط یک بار شمرده می‌شود (Lieber, p. 17).

می تواند بیاید یا نیاید و در هر دو صورت عادی است؛ ۳) با «بـ» گفتاری و بدون «بـ» رسمی است؛ ۴) «بـ» نمی تواند بیاید و به هریک از این گزینه‌ها به ترتیب، شناسه‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ اختصاص یافت. سپس، ۱۲ سخن‌گوی زبان فارسی، همگی با شرایط «متولد و ساکن تهران، استفاده روزانه از زبان فارسی، عدم تسلط به هیچ زبان ایرانی دیگر، حداقل سن ۲۰ سال و حداقل تحصیلات دیپلم» از هر دو جنس زن و مرد انتخاب شدند و ۱۲ پرسش‌نامه با افعال متنوع در فایل اکسل، متشکل از ۵۰۰ فعل برای هر سخن‌گو طراحی شد. سخن‌گویی هم که مایل به ادامه همکاری بودند، در مراحل بعد، پرسش‌نامه‌های بیشتری دریافت کردند. در هر فایل، سخن‌گوی مورد نظر باید از طریق انتخاب گزینه‌ها، در مورد کاربرد «بـ» در ساخت حال التزامی و امری هر فعل نظر می‌داد. همچنین، برای هر فعل خانه‌ای طراحی شد که اگر سخن‌گو نظر خاصی یا توضیحی داشت، در آنجا درج کند. سخن‌گویان، علاوه بر دریافت فیلم آموزشی در مورد نحوه تکمیل پرسش‌نامه، یک جلسه تمرین (و گاهی بیش از یک جلسه) نیز با نویسندگان مقاله داشتند. در نهایت، از مجموع این پرسش‌نامه‌ها تعداد ۳۱۵۴۸ نمونه^۶ فراهم شد (به‌طور میانگین، هر سخن‌گو ۲۶۲۹ نمونه).

در مرحله نهایی نیز پرسش‌نامه‌ای حاوی ۱۰۰ جمله التزامی و ۱۰۰ جمله امری با افعال مرکبی که تعیین تکلیف آنها در مرحله تحلیل با مشکل مواجه شده بود، ساخته شد و در اختیار ۷ نفر از سخن‌گویی که در تکمیل پرسش‌نامه مرحله اول شرکت داشتند، قرار گرفت.

در مرحله تحلیل، تمام داده‌های حاصل از پرسش‌نامه‌ها در صفحه واحد اکسل ادغام شدند و نمونه‌ها در سه گروه دسته‌بندی شدند: اجباری (مجموع شناسه‌های ۱ و ۳)؛ اختیاری (شناسه ۲) و غیرمجاز (شناسه ۴). منطق ادغام شناسه‌های ۱ و ۳ تمرکز پژوهش حاضر بر گونه گفتاری فارسی امروز بوده است. در واقع، این دو گزینه هر دو به کاربرد اجباری «بـ» در گفتار اشاره دارند و با توجه به هدف این مقاله، بخش دوم از گزینه سوم، یعنی «بدون «بـ» رسمی»، اطلاع قابل توجهی در مورد این دسته از افعال برای تحلیل در اختیار قرار نمی‌دهد.^۷

۳. مباحث نظری

وجه^۸ مقوله‌ای است که نگرش گوینده را نسبت به یک گزاره، رویداد یا وضعیت نشان می‌دهد. اینها مفاهیمی‌اند که وجه‌نمایی^۹ نیز قادر به بیان آنها است، با این تفاوت که وجه، همانند مطابقه، نمود، زمان و جهت^{۱۰}، مقوله‌ای مرتبط با فعل در نظر گرفته می‌شود (Rothstein & Thierroff, p. 2). این مقوله به‌طور سنتی

۶. token؛ «نمونه» برابر است با احتساب تمامی تعداد وقوع‌های یک کلمه، حتی اگر تکراری باشد (Lieber, p. 17). برای مثال، هر بار که سخن‌گویی در مورد فعل «فکر کردن» در پرسش‌نامه نظری داده باشد، یک ارزش مستقل به آن فعل داده می‌شود که با توجه به تعداد پاسخ‌دهندگان این پژوهش، بین ۱ تا ۱۲ متغیر است.

۷. توجه تفکیک این دو گزینه در پرسش‌نامه، ایجاد شفافیت بیشتر برای سخن‌گو هنگام پاسخ دادن به سؤالات بوده است.

با مفاهیمی مانند امر، دعا، آرزو، شرط، (غیر)واقع، (نا)محقق و مانند آنها در ارتباط است، درحالی که وجه‌نمایی عمدتاً بازنمود واژگانی نگرش گوینده نسبت به وضعیت است و با مفاهیمی مانند اجبار، احتمال و امکان سروکار دارد (Bybee et al., p. 176). در واقع، وجه مقوله‌ای دستوری است که بازنمایی آن به شکل ساخت واژی بر روی فعل است، و وجه‌نمایی مقوله‌ای مفهومی است که بازنمود واژگانی آن با اسم، صفت، قید، فعل و فعل کمکی است. در یک پیوستار «دستوری‌شدگی»، اسم، صفت، قید و فعل در قطب واژگانی قرار دارند و وجه در قطب دستوری شده. در میانه پیوستار، افعال کمکی بیان‌کننده مفاهیم وجه‌نمایی جای می‌گیرند، زیرا این افعال از منبع واژگانی اولیه خود فاصله گرفته‌اند و در حال پیشروی به سوی قطب دستوری شده هستند (برای مطالعه بیشتر درباره وجه‌نمایی، نک. کوهن ۱۳۹۸).

هاینه و کوهن^{۱۱} (ص ۳۳-۴۴) چهار سازوکار را در روند دستوری‌شدگی دخیل می‌دانند: معنازدایی^{۱۲} گسترش کاربردی^{۱۳} مقوله‌زدایی^{۱۴} و سایش^{۱۵}. در معنازدایی، معنای عینی تبدیل به معنای کمتر عینی یا حتی انتزاعی می‌شود. با کم‌رنگ شدن معنا، عنصر زبانی برای کاربرد در بافت‌های بیشتر آماده می‌شود و به موجب آن بسامد کاربردی‌اش در زبان توسعه می‌یابد^{۱۶} (Bybee p. 157; Velupillai, p. 390). در مرحله مقوله‌زدایی، صورت زبانی، نشانگرهای ساخت واژی و ویژگی‌های نحوی، مانند اسم و فعل را از دست می‌دهد و به جای آن ویژگی‌های مقوله‌های ثانوی، مانند صفت و حرف اضافه را می‌گیرد (Hopper, p. 22). وقتی کاربرد ساخت مورد نظر گسترش یابد، به مرور دچار سایش یا کاهش آوایی می‌شود. درعین حال، تمامی واحدهایی که وارد مسیر دستوری‌شدگی می‌شوند، ملزم به گذراندن همه این مراحل، آن‌هم یکی پس از دیگری، نیستند. واحدهای زبانی ممکن است تنها در معرض یک یا چند مرحله از تحولات دستوری‌شدگی قرار گیرند، یا اینکه این مراحل را بدون نظم خاصی بگذرانند (Velupillai, p. 387). از سوی دیگر، در چهارچوب پیوستار هاپر و تروگات^{۱۷} (ص ۱۰۸)، یکی از مراحل دستوری‌شدگی **تصریفی‌شدگی**^{۱۸} است: هنگامی که واژه‌ای در آخرین مرحله از دستوری‌شدگی تبدیل به عنصر تصریفی کاملی می‌شود. این فرایند معمولاً به‌کندی اتفاق می‌افتد و شاید هزاران سال لازم باشد تا ردّ تمامی نقش‌های دستوری یک عنصر واژگانی یا لااقل یک عنصر غیرتصریفی از آن زدوده

11. Heine & Kuteva

12. desemanticization

13. extension

14. decategorization

15. erosion

۱۶. معمولاً مقوله‌هایی که در برابر تحول مقاوم‌تر باشند، احتمال بقایشان بیشتر است. یکی از مواردی که عنصر زبانی را در معرض تحول قرار می‌دهد، زیاد شدن بسامد و تعمیم آن به بافت‌های جدید و بیشتر است. با اینکه با افزایش بسامد کاربردی واحد زبانی جایگاه نحوی آن در ساخت جمله ثابت می‌شود، اما آن را تبدیل به مقوله‌ای خودکار می‌کند که راحت‌تر به خاطر سپرده می‌شود و به تبع آن هدف ساده‌تری برای تحول می‌شود.

17. Hopper & Traugott

18. inflectionalization

شود و تبدیل به یک عنصر تصریفی کامل شود (Haig, p. 58). با از دست دادن ویژگی‌های دستوری، عنصر دستوری شده تبدیل به واحدی می‌شود که معمولاً اجباری است؛ با عناصر تصریفی دیگر یا رقابتی ندارد یا اندازه رقابتشان محدود است؛ مربوط به طبقه‌ای بسته و مقید است؛ مقوله میزبان خود را تغییر نمی‌دهد و ویژگی‌هایی مانند جنس، حالت، شمار، زمان، نمود و روابط نحوی را منعکس می‌کند (Brinton & Traugott, p. 36).

۴. پیشینه پژوهش

اظهارنظر در مورد کاربرد «ب-» در افعال مرکب و پیشوندی محدود به چند اثر انگشت‌شمار می‌شود. لازار (ص ۱۷۶-۱۷۸، ۳۲۴-۳۲۶) صرفاً به این مسئله اشاره می‌کند که در فعل‌های پیشوندی که با «بر» یا «در» ساخته می‌شوند، حذف پیشوند صرفی «ب-» در هر دو وجه امری و التزامی، اجباری است، اما کاربرد آن با دیگر افعال پیشوندی و همچنین افعال مرکب اختیاری است. ماهوتیان به حذف پیشوند التزامی «ب-» در فعل‌های مرکب «کردن» و «بودن»، و حذف آن در ساخت امری افعال مرکب «بودن» اشاره کرده و معتقد است که «ب-» را «معمولاً در صیغه امری فعل «کردن» حذف می‌کنند» (ماهوتیان، ص ۲۳۴). ویندفور و پری (ص ۴۵۱) هم به این توصیف کوتاه بسنده کرده‌اند که «ب-» و «بر» یکجا جمع نمی‌شوند و «ب-» در افعال مرکب اختیاری است. مفیدی از افعال پیشوندی، مرکب، منفی و نهی، با عنوان مهم‌ترین خلأ در کاربرد اجباری «ب-» یاد می‌کند و می‌افزاید:

افعال منفی و نهی و بعضی افعال پیشوندی (مانند «برگشتن» و «دریافتن») هیچ‌گاه «ب-» نمی‌گیرند و بعضی از افعال پیشوندی (مانند «فرارسیدن» و «فرود آمدن») و مرکب (مانند «کار کردن» و «قرار دادن») می‌توانند با «ب-» یا بدون آن به کار روند و بعضی افعال مرکب (مانند «فریاد زدن» و «اتو کشیدن») هم لزوماً باید «ب-» بگیرند (مفیدی (۲)، ص ۵۸).

وی وجود این خلأ را نشان‌دهنده عدم تکمیل فرایند دستوری‌شدگی «ب-» می‌داند و معتقد است که وجود تنوع... و اینکه هرچه به گونه گفتاری نزدیک‌تر شویم، کاربرد «ب-» بیشتر می‌شود... مشخصاً نشان‌دهنده آن است که پیشوند در حال گسترش کاربرد خودش است و فرایند دستوری‌شدگی همچنان در حال پیشروی است (همان‌جا).

تنها اثری که با رویکرد آماری به کاربرد «ب-» پرداخته، مفیدی (۱۳۹۹) است که بسامد «ب-» با افعال التزامی و امری را در یازده قرن ۴ تا ۱۴ هجری بررسی کرده است. از مجموع افعال دارای وجه التزامی در پیکره مفیدی ۹۳ درصد از افعالی که «ب-» را پذیرفته‌اند، فعل ساده، ۶/۹ درصد فعل مرکب، و تنها ۱ درصد فعل پیشوندی بوده‌اند. در این میان، از مجموع افعال مرکب دارای «ب-» ۱۴۳ نمونه متعلق به قرن‌های ۱۳ و ۱۴ بوده و فقط ۱۸ نمونه به قرن‌های قبل تعلق داشته است. داده‌های به‌دست‌آمده از این پیکره نشان می‌دهد که «جذب «ب-» به قلمرو افعال مرکب پدیده‌ای نسبتاً متأخر در زبان فارسی است» (مفیدی (۳)،

ص ۴۹۵). یکی از نتایجی که وی از تحقیق خود به دست می‌آورد این است که «از لحاظ جذب «ب-» (یعنی تعمیم یافتن این عنصر تصریفی) افعال مرکب کاملاً جلوتر از افعال پیشوندی‌اند و افعال پیشوندی عملاً این نشانه را نپذیرفته‌اند» (همان، ص ۴۹۶).

در مجموع، با توجه به مطالب بخش (۳)، شکل‌گیری پیشوند تصریفی «ب-»، از منظر تاریخی، محصول فرایند دستوری‌شدگی است. در نوشتگان، منبع آن حرف اضافه و قید be به معنای «به، بیرون» معرفی می‌شود (آموزگار و تفضلی، ص ۷۳). در نتیجه پیشروی در مسیر دستوری‌شدگی، این تکواژ در نهایت به مرحله تصریفی‌شدگی رسیده و تبدیل به پیشوندی تصریفی با نقش نشانه وجه التزامی و امری شده است.

۵. ارائه داده‌های آماری

در این بخش، مشاهدات آماری در دو زیربخش کلی ارائه خواهد شد: افعال مرکب؛ و افعال پیشوندی. از آنجایی که هدف این مقاله بررسی صورت‌گفتاری افعال مرکب و پیشوندی در فارسی امروز است، افعالی که فقط در گونه رسمی یا ادبی کاربرد دارند، از آمارها و تحلیل‌ها کنار گذاشته شده‌اند. افعال تشکیل‌شده از برخی همکردها، مانند «نمودن، نهادن، یافتن»، و حجم قابل توجهی از افعال پیشوندی، مانند «بارگشتن، درگذشتن، فراگرفتن»، در این دسته جای می‌گیرند.

۵-۱. افعال مرکب

در پیکره این پژوهش ۳۴۹۶ نوع فعل مرکب حاصل از ترکیب اسم، صفت، قید و گروه حرف اضافه وجود دارد و ۴۹ همکرد در تشکیل این افعال دخیل بوده‌اند و روی هم رفته ۳۰۵۵۲ نمونه فعل مرکب گردآوری شده است. از این نمونه‌ها ۲۲۱۳ نمونه به دلیل رسمی بودن و عدم کاربرد در گونه گفتاری (بر مبنای شَمّ زبانی نگارندگان و در مواردی با مراجعه به فرهنگ بزرگ سخن) و ۱۸۵۹ نمونه به دلیل تناقض با سایر جواب‌های سخن‌گو و بعضاً سؤال مجدد از او حذف شده است. بنابراین، تحلیل‌های بخش حاضر براساس ۲۶۴۸۰ نمونه ارائه خواهد شد. در این نمونه‌های باقی‌مانده الگوی حضور «ب-» در وجه التزامی و امری به شکل زیر است:

جدول ۱- فراوانی و درصد ظهور «ب-» با افعال مرکب

جمع کل (فراوانی)	غیرمجاز		اختیاری		اجباری		
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۱۳۵۱۱	۱۰/۴	۱۴۰۹	۲۱/۴	۲۸۹۰	۶۸/۲	۹۲۱۲	التزامی
۱۲۹۶۹	۹/۲	۱۱۹۰	۲۰/۱	۲۶۰۸	۷۰/۷	۹۱۷۱	امری
۲۶۴۸۰	۹/۸	۲۵۹۹	۲۰/۸	۵۴۹۸	۶۹/۴	۱۸۳۸۳	مجموع افعال (التزامی و امری)

جدول شماره (۱) روند پیشرفت اجباری شدگی «ب-» را در افعال مرکب نشان می‌دهد. به‌طور کلی، این آمار بیانگر آن است که این روند تا حد زیادی (۶۹/۴ درصد) در وجه التزامی و امری پیش رفته و حجم بالایی از افعال مرکب برای این دو وجه اجباراً باید «ب-» بگیرند. از سوی دیگر، ۲۰/۸ درصد از افعال التزامی و امری هم دارای تناوب ظهور یا عدم ظهور «ب-» هستند و حضور اختیاری این نشانه را نشان می‌دهند. در این میان، فقط ۹/۸ درصد از افعال مرکب در برابر این پیشوند مقاومت کرده‌اند و آن را نپذیرفته‌اند. همچنین مقایسه وضعیت التزامی‌ها در برابر امری‌ها نشان‌دهنده این واقعیت کلی است که هر دو دسته تقریباً دوشادوش یکدیگر در راستای این تحول پیش می‌روند و داده‌های آماری تفاوت چندانی را میان این دو نشان نمی‌دهند.

در ادامه، سه گروه اجباری، اختیاری و غیرمجاز بررسی خواهد شد تا مشخص گردد چه افعالی با چه ویژگی‌هایی داوطلب پذیرش «ب-» بوده‌اند؛ کدام افعال در میانه راه هستند (حضور اختیاری) و کدام‌ها مقاومت کرده‌اند. مقایسه این سه گروه با یکدیگر و تحلیل‌های نگارندگان در مورد علت‌های احتمالی این رفتارهای زبانی به بخش (۶) مוקول می‌شود.

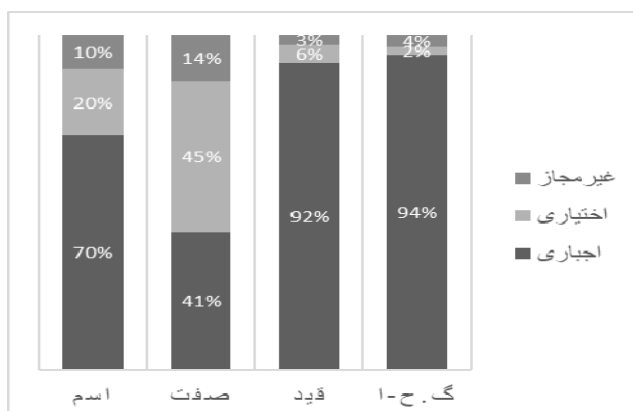
۱-۵-۱. گروه اجباری

از میان همکردهایی که در پیکره این پژوهش در ساخت فعل مرکب نقش داشتند، ۴۱ همکرد نمونه‌هایی از به‌کارگیری اجباری «ب-» در وجه التزامی و امری داشته‌اند. این همکردها عبارت‌اند از: «آمدن، آوردن، افتادن، انداختن، باختن، بافتن، بردن، بریدن، بستن، پختن، پراندن، پرستیدن، پوشیدن، پیوستن، چسبانیدن، خواستن، خوردن، دادن، دانستن، دواندن، دیدن، رساندن، رسیدن، رفتن، ریختن، زدن، ساختن، شدن، شستن، فرمودن، کاشتن، کردن، کشیدن، کندن، گذاشتن، گرداندن، گرفتن، گشتن، گفتن، نشستن، نوشتن».

از سوی دیگر، بررسی مقوله ساخت‌وازی جزء غیرفعلی نشان می‌دهد که ۸۰ درصد از کل نمونه‌های گروه اجباری را مقوله اسم تشکیل می‌دهد و مقوله‌های گروه حرف اضافه، صفت و قید، به‌ترتیب، ۱۱ درصد، ۶ درصد و ۳ درصد از کل نمونه‌ها هستند. مقایسه این آمارها با نسبت‌های عمومی مقوله‌ها (در هر سه گروه اجباری، اختیاری و غیرمجاز) تفاوت معناداری را نشان نمی‌دهد و ظاهراً این آمارها تابعی از نسبت‌های کلی میان انواع مقوله‌ها است. در نمونه‌گیری پژوهش حاضر، در مجموع نمونه‌های فعل مرکب، ۷۹ درصد اسم، ۸ درصد گروه حرف اضافه، ۱۰ درصد صفت، و ۲ درصد قید دیده می‌شود.

در مقابل، بررسی سهم گروه اجباری در نمونه‌های هر مقوله، به‌طور جداگانه، نتایج کاملاً معناداری را در بر دارد. در کل نمونه‌هایی که جزء غیرفعلی از مقوله اسم است، ۷۰ درصد از نمونه‌ها اجباراً «ب-»

گرفته‌اند. این نسبت در نمونه‌های گروه حرف اضافه به ۹۴ درصد می‌رسد و در مقوله صفت ۴۱ درصد و در مورد قیدها ۹۲ درصد است. این آمارها نشان می‌دهد که بیشترین حد اجباری شدن «ب-» در آن دسته از افعال مرکبی صورت گرفته است که جزء غیرفعلی از مقوله گروه حرف اضافه و قید است و کمترین حد اجباری شدن «ب-» در مورد مقوله صفت رخ داده است. مقوله اسم نیز در میانه این دو قطب بیشترین و کمترین قرار دارد. درعین حال، بررسی جداگانه رفتار مقوله‌ها در وجه التزامی و امری، نشان‌دهنده تفاوت‌های معناداری نیست و آمارهای هر مقوله بین ۵ درصد تا ۳ درصد با یکدیگر اختلاف دارند. در مقوله‌های اسم، گروه حرف اضافه و صفت، حضور «ب-» در وجه امری اندکی بیشتر است و در مقوله قید، آمار وجه التزامی اندکی بالاتر است. نمودار شماره (۱) رفتار عمومی مقوله‌ها را در قبال «ب-» نمایش می‌دهد و برای روشن‌تر شدن بحث، نمونه‌هایی از هر مقوله در داده‌های (۱) تا (۴) ارائه شده است (یادآوری می‌شود که این نمونه‌ها صرفاً قضاوت یک یا چند سخن‌گو هستند و دیگر سخن‌گویان زبان فارسی، حتی در همین پیکره، ممکن است قضاوت دیگری داشته باشند).



نمودار ۱- الگوی ظهور «ب-» با افعال مرکب برحسب مقوله جزء غیرفعلی

۱. اسم: الف) التزامی: پیوند بخوره (اجباری) // اصلاح (ب)شن (اختیاری) // نگه (ب)دارم (غیرمجاز).
ب) امری: جا بیفتن (اجباری) // اخراج (ب)کن (اختیاری) // رد (ب)شو (غیرمجاز).
۲. صفت: الف) التزامی: دست‌ت‌ها بذارن (اجباری) // باطل (ب)کنیم (اختیاری) // وا (ب)شه (غیرمجاز).
ب) امری: آروم بگیر (اجباری) // همراه (ب)شین (اختیاری) // وا (ب)کن (غیرمجاز).
۳. قید: الف) التزامی: عقب بندازیم (اجباری) // بیرون (ب)کنم (اختیاری) // بلند (ب)کنن (غیرمجاز).
ب) امری: پایین بده (اجباری) // داخل (ب)کنین (اختیاری) // خارج (ب)شین (غیرمجاز).
۴. گروه حرف اضافه: الف) التزامی: به کار ببری (اجباری) // به نام (ب)کنه (اختیاری) // زیر نظر (ب)داره (غیرمجاز).
ب) امری: به گلوله ببند (اجباری) // به تن (ب)کنین (اختیاری) // به هم (ب)کن (غیرمجاز).

۵-۱-۲. گروه اختیاری

در گروه اختیاری آن دسته از افعال مرکبی جای می‌گیرند که حضور یا عدم حضور «ب-» برای آنها اجباری نیست و هر دو صورت آن در گونه گفتاری زبان فارسی پذیرفتنی است. به ترتیب بسامد نمونه‌ها، ۱۶ همکرد «کردن، شدن، زدن، کندن، فرمودن، دیدن، خواستن، رفتن، کشیدن، گرداندن، آمدن، دانستن، گرفتن، پیوستن، دادن، رسیدن» در این دسته جای دارند. در این فهرست دو همکرد اول، یعنی «کردن» و «شدن»، بسامد بسیار بالایی دارند (به ترتیب ۴۶۰۰ و ۷۶۲ نمونه) و سه همکرد بعدی (زدن، کندن، فرمودن) نیز از بسامد نسبتاً قابل ملاحظه‌ای برخوردارند (به ترتیب ۷۶، ۲۶ و ۱۳ نمونه). بسامد نمونه‌های سایر افعال فهرست قابل اعتنا نیست و به‌سادگی می‌توان آنها را از دایره تحلیل کنار گذاشت (هرکدام بین ۱ تا ۴ نمونه).

براساس آمارهای فوق، مهم‌ترین همکردهای گروه اختیاری «کردن» و «شدن» هستند. جدول شماره (۲) تصویری از رفتار این دو فعل به دست می‌دهد. نمونه‌هایی از آنها قبلاً در داده‌های (۱) تا (۴) آمده و شواهد (۵) و (۶) نمونه‌های بیشتری از قضاوت سخن‌گویان پیکره (و در واقع، صورت ترجیحی آنها) را ارائه می‌کنند.

جدول ۲- الگوی ظهور «ب-» با همکردهای «کردن» و «شدن»

(براساس شاخص درصد)

غیرمجاز	اختیاری	اجباری		
۵/۱	۶۸/۸	۲۶/۱	التزامی	کردن
۳/۴	۷۱/۴	۲۵/۲	امری	
۴/۲	۷۰/۲	۲۵/۶	کل نمونه‌ها (التزامی و امری)	
۲/۵	۶۸/۰	۲۹/۴	التزامی	شدن
۵۶/۷	۱۲/۸	۳۰/۵	امری	
۲۹/۵	۴۰/۶	۳۰/۰	کل نمونه‌ها (التزامی و امری)	

۵. کردن: الف) التزامی: پادرمیونی بکنه (اجباری) // اصرار (ب)کنن (اختیاری) // بار (ب)کنیم (غیرمجاز).

ب) امری: بسته‌بندی بکن (اجباری) // استراحت (ب)کنین (اختیاری) // اول (ب)کن (غیرمجاز).

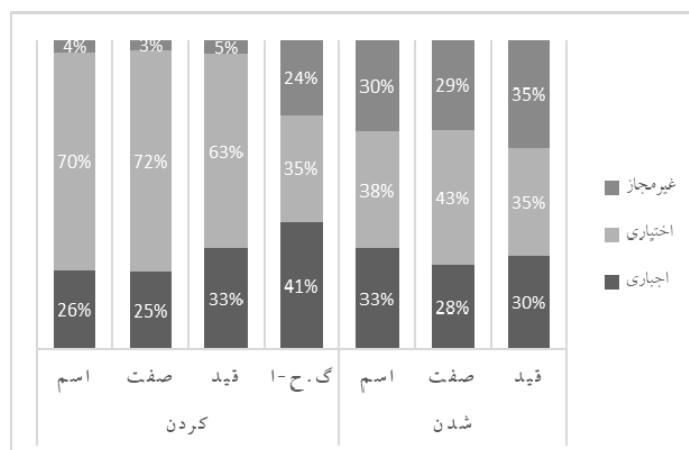
۶. شدن: الف) التزامی: استقبال بشه (اجباری) // جور (ب)شه (اختیاری) // احیا (ب)شن (غیرمجاز).

ب) امری: بسیج بشین (اجباری) // دست‌به‌کار (ب)شین (اختیاری) // احساساتی (ب)شو (غیرمجاز).

آمارهای جدول شماره (۲) نشان می‌دهد که «کردن» غالباً (در بیش از دو سوم از نمونه‌هایش) «ب-» را به‌صورت اختیاری می‌پذیرد و تفاوت معناداری هم بین وجه التزامی و امری قائل نمی‌شود. از سوی دیگر،

«شدن» فقط در وجه التزامی رفتاری مشابه «کردن» دارد و سخن‌گویان شرکت‌کننده در پژوهش حاضر، بیش از نیمی از نمونه‌های آن در وجه امری را فاقد قابلیت پذیرفتن «ب-» دانسته‌اند. درخصوص سه همکرد دیگری که بسامد قابل ملاحظه‌ای در گروه اختیاری دارند، درصد چنین کاربردهایی برای دو مورد از آنها، یعنی «زدن» و «فرمودن»، بسیار پایین است (به ترتیب، ۱/۸ درصد و ۶/۴ درصد)، و «کنندن» هم در پیکره حاضر اصولاً فعل پربسامدی نیست (رتبه ۲۳ در میان ۴۱ همکرد)، ولی در ۲۴/۳ درصد از نمونه‌هایش «ب-» اختیاری است. در مجموع، تعمیم پیش‌گفته درخصوص اعلام «کردن» و «شدن»، به‌عنوان مهم‌ترین همکردهای گروه اختیاری، به قوت خودش باقی است.

مسئله دیگری که در مورد این دو فعل پربسامد قابل طرح است، تأثیر عامل جزء غیرفعلی بر الگوی ظهور «ب-» است. نمودار شماره (۲) نمایشگر نحوه عملکرد این عامل است.



نمودار ۲- الگوی ظهور «ب-» با «کردن» و «شدن» برحسب مقوله جزء غیرفعلی

از منظر مقوله‌هایی که در ساخت افعال مرکب با همکرد «کردن» نقش دارند، بیشترین حجم نمونه‌های ظهور اختیاری «ب-» متعلق به مقوله‌های صفت و اسم است (به ترتیب، ۷۲ درصد و ۷۰ درصد)، و قید با نسبت ۶۳ درصد در رتبه بعدی قرار دارد. کمترین حجم نمونه‌ها نیز متعلق به گروه حرف اضافه (۳۵ درصد) است. این نسبت‌ها کاملاً با رفتار عمومی مقوله‌ها (نمودار شماره (۱)) متفاوت است: اولاً، در این دو همکرد درجه اجباری‌شدگی «ب-» در همه مقوله‌ها بسیار کمتر از الگوی عمومی است؛ و ثانیاً، گروه حرف اضافه که در الگوی عمومی پیشتاز اجباری‌شدگی «ب-» است (۹۴ درصد اجباری)، در نمونه‌های «کردن» ۲۴ درصد غیرمجاز است.

۳-۱-۵. گروه غیرمجاز

در میان همکردهای این گروه که از نظر سخن‌گویان نمونه‌هایی از آنها نتوانسته‌اند «بـ» بگیرند، بیشترین بسامد متعلق به سه همکرد است: «داشتن» با ۱۷۳۶ نمونه؛ «شدن» با ۵۵۴ نمونه؛ و «کردن» با ۲۷۷ نمونه. هفت همکرد دیگر نیز در این گروه دیده می‌شود که تعداد نمونه‌هایشان بسیار پایین است (بین ۱ تا ۱۱ نمونه) و با توجه به اختلاف بسیار فاحشی که با همکردهای پربسامد گروه دارند، قابل اعتنا نیستند.

«داشتن»، که بیشترین آمار غیرمجاز بودن «بـ» را به خود اختصاص داده است، مشخصاً سه دسته داده در پیکره حاضر دارد: (۱) نمونه‌هایی که با فعل کمکی ساخته می‌شوند، مانند «احتیاج داشته باشه، توجه داشته باش»؛ (۲) نمونه‌هایی که با فعل اصلی بدون نشانه «بـ» ساخته می‌شوند، مانند «آگه مهمونی دعوت دارن... نکه دار»؛ و (۳) نمونه‌هایی که با فعل اصلی همراه نشانه «بـ» ساخته می‌شوند و رسمی / ادبی تلقی می‌شوند، مانند «(اگر) گرامی بداریم... ارزانی بدار».^{۱۹} در داده‌های دسته اول، فعل «داشتن» ناخودایستا است و صرف نمی‌شود، و در دسته دوم، فعل خودایستای «داشتن» در برابر پذیرش پیشنهادهای تصریفی مقاومت عمومی دارد. داده‌های دسته سوم نیز خارج از دایره افعال گونه گفتاری فارسی امروز قرار می‌گیرند. براین اساس، تمام نمونه‌های این همکرد در پژوهش حاضر در گروه غیرمجاز هستند.

همکرد «شدن»، به استناد جدول شماره (۲)، درصد پایینی از نمونه‌های غیرمجاز را در وجه التزامی در بر دارد (۲/۵ درصد)، ولی سخن‌گویان بیش از نیمی از نمونه‌های آن در وجه امری را فاقد قابلیت پذیرفتن «بـ» دانسته‌اند (۵۶/۷ درصد). در اینجا دو احتمال را می‌توان مطرح کرد: یکی اینکه کاربرد «بـ» در این نمونه‌ها در گونه گفتاری مطلقاً غیرمجاز باشد؛ و دوم اینکه در بعضی از این نمونه‌ها برچسب «غیرمجاز» نشان‌دهنده الگوی کاربردی آن در گونه فردی یا اجتماعی سخن‌گوی مورد نظر باشد. در پژوهش حاضر، آماری برای تفکیک این دو وضعیت وجود ندارد، ولی موارد بسیار متعدد استفاده سخن‌گویان مختلف از برچسب‌های متفاوت برای نمونه واحد، مؤید احتمال دوم است. برای مثال، کاربرد «بـ» با فعل مرکب «واشدن» (باز شدن) در وجه التزامی را یک سخن‌گو اجباری دانسته، هفت سخن‌گو اختیاری دانسته‌اند، و دو سخن‌گو غیرمجاز. یا مثلاً، ظهور «بـ» با «دق مرگ شدن» در وجه امری را یک سخن‌گو اجباری، دو سخن‌گو اختیاری، و دو سخن‌گو غیرمجاز دانسته‌اند. باین حال، در مجموع، پژوهش حاضر به منزله یک نمونه‌گیری نشان می‌دهد که درجه اجباری‌شدگی «بـ» در وجه امری همکرد «شدن» بسیار پایین‌تر از وجه التزامی آن است.

۱۹. بعضی از افعال مرکبی که با «داشتن» ساخته می‌شوند، می‌توانند با هر دو الگوی (۱) و (۲) به کار روند، مانند «آگه اجازه دارم... آگه اجازه داشته باشم...». در چنین مواردی معمولاً تفاوت‌های ظریف معنایی، کاربردشناختی یا سبکی ایجاد می‌شود.

در مورد همکرد «کردن»، اولاً، به استناد جدول شماره (۲) تفاوت معناداری میان وجه التزامی و امری وجود ندارد (اختلاف آماری در هر گروه بین ۹ تا ۲/۶ درصد است)؛ و ثانیاً، به استناد همان جدول، حجم عمده‌ای از نمونه‌ها (بیش از دوسوم) از سوی سخن‌گویان برچسب اختیاری دریافت کرده‌اند. درعین حال، در مورد این همکرد هم ظاهراً بسیاری از نمونه‌های پیکره‌پژوهش حاضر برچسب ترجیحی کاربرد سخن‌گو را بر خود دارند. مثلاً، «اعتراف کردن» در وجه التزامی را دو سخن‌گو در گروه اجباری، سه سخن‌گو در گروه اختیاری، و یک سخن‌گو در گروه غیرمجاز قرار داده‌اند. یا «تثبیت کردن» در وجه امری از سوی دو سخن‌گو برچسب اجباری، هفت سخن‌گو برچسب اختیاری، و یک سخن‌گو برچسب غیرمجاز گرفته است.

۵-۲. افعال پیشوندی

در پیکره این پژوهش ۶۲ نوع فعل پیشوندی وجود داشته که حاصل ترکیب ۱۱ پیشوند اشتقاقی با ۲۳ همکرد بوده است. در مجموع، ۹۹۵ قضاوت به منزله نمونه‌های افعال پیشوندی گردآوری شده است که از این تعداد ۱۳۲ نمونه به دلیل تعلق به گونه رسمی، و ۸۹ نمونه به دلیل مشکوک بودن پاسخ یا تکراری بودن در داده‌های سخن‌گوی واحد کنار گذاشته شد، و در نهایت، ۷۷۴ نمونه برای گزارش در بخش حاضر مد نظر قرار گرفت. جدول شماره (۳) الگوی حضور «ب-» در این نمونه‌های نهایی را نشان می‌دهد.

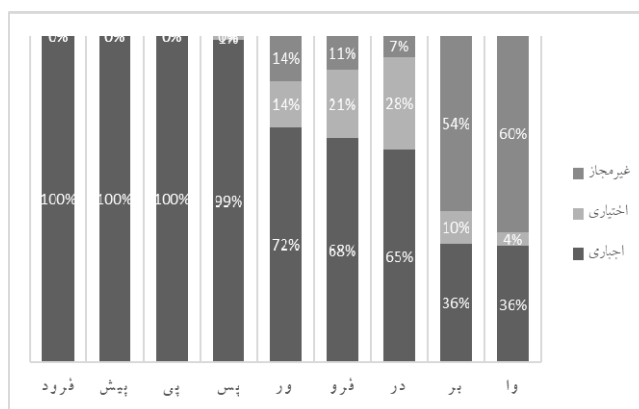
جدول ۳- فراوانی و درصد ظهور «ب-» با افعال پیشوندی

جمع کل (فراوانی)	غیرمجاز		اختیاری		اجباری		
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۳۹۴	۱۳/۷	۵۴	۱۸/۳	۷۲	۶۸/۰	۲۶۸	التزامی
۳۸۰	۱۲/۹	۴۹	۱۸/۲	۶۹	۶۸/۹	۲۶۲	امری
۷۷۴	۱۳/۳	۱۰۳	۱۸/۲	۱۴۱	۶۸/۵	۵۳۰	مجموع افعال (التزامی و امری)

اولین نکته‌ای که از این جدول برمی‌آید این است که همانند نمونه‌های فعل مرکب، آمارهای دو وجه التزامی و امری در هر گروه تقریباً یکسان است (در اینجا بیشترین اختلاف ۹ درصد است). دومین نکته در مقایسه جدول شماره (۳) با جدول شماره (۱) نیز این است که الگوی کلی اجباری‌شدگی «ب-» نیز در افعال پیشوندی و مرکب بسیار به یکدیگر نزدیک است، ولی درجه اجباری‌شدگی «ب-» در افعال مرکب اندکی بیشتر است. مجموع دو گروه اجباری و اختیاری در افعال مرکب ۳/۵ درصد بیشتر از افعال پیشوندی است.

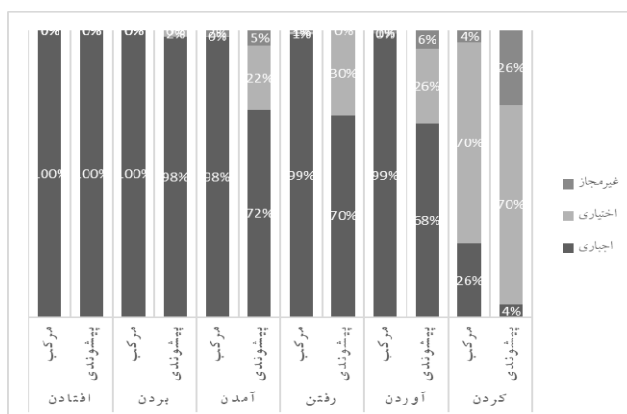
همکردهای گروه اجباری به ترتیب بسامد عبارت‌اند از: «آوردن، آمدن، افتادن، رفتن، بردن، گرفتن، کشیدن، دادن، انداختن، ماندن، بستن، زدن، کردن»؛ و پیشنوندها (جزء غیرفعلی) به ترتیب بسامد عبارت‌اند از: «در، پس، پیش، فرو، ور، بر، وا، پی، فرود». در گروه اختیاری همکردهای اصلی (با بسامد قابل توجه) «آوردن، آمدن، کردن، رفتن» هستند (۴۹ تا ۲۱ نمونه) و چهار همکرد باقی‌مانده هرکدام فقط یک یا دو نمونه دارند. پیشنوندهای این گروه نیز به ترتیب بسامد «در، فرو، بر، ور، وا، پس» هستند. در گروه غیرمجاز نیز به ترتیب بسامد همکردهای «ایستادن، گرداندن، داشتن، آوردن، گشتن، کردن، آمدن»، و پیشنوندهای «بر، وا، در، ور، فرو» دیده می‌شود.

برای درک بهتر رفتار افعال پیشوندی در قبال «ب-» می‌توان به بررسی الگوی عملکرد هر پیشوند به صورت تفکیکی پرداخت. در نمودار شماره (۳) پیشنوندهای اشتقاقی براساس درجه اجباری‌شدگی «ب-» (از چپ به راست) مرتب شده‌اند. این نمودار بیانگر آن است که برای پیشنوندهای «فرو، پیش، پی، پس» اجباری‌شدگی کامل اتفاق افتاده است، سپس «ور، فرو، در» سطح متوسطی از اجباری‌شدگی (نسبت به مجموعه پیشنوندهای اشتقاقی) را نشان می‌دهند و در نهایت، «بر، وا» از کمترین حد اجباری‌شدگی برخوردارند.



نمودار ۳- الگوی ظهور «ب-» با پیشنوندهای اشتقاقی

از سوی دیگر، بررسی همکردهای پرسامد در افعال پیشوندی (به ترتیب بسامد: آوردن، آمدن، رفتن، افتادن، کردن، بردن) می‌تواند زمینه را برای مقایسه افعال پیشوندی و مرکب فراهم کند. نمودار شماره (۴) به روشنی نشان می‌دهد که در چهار همکرد «آوردن، آمدن، رفتن، کردن» درجه اجباری‌شدگی «ب-» در افعال پیشوندی به‌طور محسوسی از همتای فعل مرکبشان کمتر است. در این نمودار همکردها از چپ به راست براساس درجه اجباری‌شدگی «ب-» در افعال پیشوندی (از زیاد به کم) مرتب شده‌اند.



نمودار ۴ - مقایسه همکردهای پرسامد افعال پیشوندی با همتایشان در افعال مرکب

۶. تحلیل نتایج

از دید نگارندگان، دست کم سه مسئله اصلی را می توان در یافته ها و آمارهای بخش (۵) دنبال کرد و به نتایجی در خصوص آنها دست یافت. اولین مسئله این است که آیا تفاوتی بین وجه امری و وجه التزامی در الگوی اجباری شدن «ب-ل» دیده می شود یا نه؟ مسئله دوم هم این است که آیا تفاوتی بین افعال مرکب و افعال پیشوندی در الگوی اجباری شدن این نشانه وجود دارد؟ سومین مسئله نیز این است که چه نمونه هایی و تحت تأثیر چه عواملی گروه های سه گانه اجباری - اختیاری - غیرمجاز را تشکیل داده اند؟ در خصوص مسئله اول، بررسی جدول های شماره (۱) و (۳) حداکثر ۲/۵ درصد اختلاف را بین آمارهای وجه التزامی و امری نشان می دهد و آمارهای همکرد «کردن» در جدول شماره (۲) نیز حداکثر ۲/۶ درصد اختلاف را نشان می دهد. تنها جایی که فاصله آماری بسیار زیادی بین درجه اجباری شدگی التزامی و امری وجود دارد، آمارهای «شدن» در جدول شماره (۲) است. آمار التزامی در گروه اختیاری ۵۵/۲ درصد بیشتر از آمار امری ها است، و به تبع آن، در گروه غیرمجاز ۵۴/۲ درصد کمتر است (نک. توضیحات جدول در بخش ۵-۱-۲). به بیان ساده تر، «ب-ل» با همکرد «شدن» در وجه امری بسیار کمتر از التزامی، اجباری شده است. چنین تفاوت شدیدی در مورد هیچ همکرد دیگری در پیکره نگارندگان مشاهده نمی شود. از یک سو، همکردهای نسبتاً پرسامدی در پیکره وجود دارد که اختلاف آماری حداکثر ۱۰ درصد را در بعضی گروه ها نشان می دهند، مانند «آوردن» (در افعال پیشوندی) که وجه امری آن کمتر اجباری شده است (۶۳ درصد اجباری شدگی امری در مقابل ۷۲ درصد اجباری شدگی التزامی)، و «رسیدن» (در افعال مرکب) که وجه التزامی آن کمتر اجباری شده است (۹۳ درصد اجباری شدگی التزامی در مقابل ۹۹ درصد اجباری شدگی امری). از سوی دیگر، همکردهای کم بسامدی

در پیکره دیده می‌شود که به‌رغم اختلاف‌های درصدی بالا، به‌واسطه تعداد پایین نمونه‌هایشان، ارزش آماری چندانی ندارند، مانند «گشتن» (در افعال مرکب) و «کردن» و «زدن» (هر دو در افعال پیشوندی) که اختلاف ۱ تا ۴ نمونه بین بعضی گروه‌ها باعث تفاوت آماری ۱۷ تا ۲۵ درصدی شده است.

دومین مسئله‌ای که قابل بررسی است، رفتار متفاوت افعال مرکب و پیشوندی در قبال «ب-» است. مقایسه رفتار عمومی این دو دسته فعل در جدول‌های شماره (۱) و (۳) نشان می‌دهد که افعال پیشوندی ۳/۵ درصد کمتر از افعال مرکب اجباری شده‌اند. از دید آماری، چنین فاصله اندکی قابل اعتنا نیست. از سوی دیگر، از منظر بررسی مقوله جزء غیرفعلی می‌توان رفتار عمومی افعال پیشوندی (سطر آخر از جدول شماره (۳)) را با نمودار شماره (۱) مقایسه کرد و پیوستار (۱) را پیشنهاد نمود. در مجموع، نتیجه مقایسه این است که پیشوند اشتقاقی بیشتر شبیه اسم رفتار می‌کند و آمارش شباهتی با مقوله قید ندارد.

گ.ح-۱	قید	اسم	پیشوند	صفت
٪۱۰۰	٪۹۴	٪۷۰	٪۶۸	٪۴۱

پیوستار ۱- درجه اجباری‌شدگی «ب-» در مقوله‌های جزء غیرفعلی

تحلیل نگارندگان برای پیوستار فوق این است که مقوله‌های گروه حرف اضافه و قید، کمترین درجه اتصال ساختاری با هم‌کرد را دارند و در نتیجه، هم‌کرد تا حد زیادی شبیه فعل ساده رفتار کرده است. دست‌کم، به استناد آمارهای مفیدی (۱۳۹۹)، «ب-» در افعال ساده فارسی امروز تقریباً یا کاملاً اجباری است. در مقابل، ظاهراً مقوله‌های اسم، پیشوند و صفت تفاوت رفتاری آشکاری با افعال ساده دارند. نگارندگان تحلیلی برای علت شباهت آماری اسم و پیشوند، و همچنین تحلیلی برای علت تقدم زیاد این دو مقوله بر صفت ندارند و تبیین این رفتارها را به مطالعات آتی و بررسی سایر عوامل دخیل (عوامل احتمالی دستوری یا معنایی یا کاربردشناختی) موکول می‌کنند. در عین حال، این نکته قابل طرح است که علت شباهت آمار عمومی افعال مرکب و پیشوندی (در جدول‌های شماره (۱) و (۳)) مشخصاً این است که ۸۰ درصد از نمونه‌های فعل مرکب در پیکره پژوهش حاضر به مقوله اسم تعلق دارد و در نتیجه، مقایسه آمار عمومی ارزش تحلیلی چندانی ندارد. به بیان دیگر، از دید نگارندگان، پیوستار فوق پاسخ دقیق‌تری به مسئله دوم (بررسی تفاوت یا شباهت افعال مرکب و پیشوندی در الگوی اجباری شدن «ب-») است. درجه اجباری‌شدگی این نشانه در افعال پیشوندی عموماً کمتر از افعال مرکب است.

سومین مسئله قابل بررسی در این بخش، عوامل تأثیرگذار بر رفتار افعال در قبال «ب-» است. منطقی‌تر مواجهه با ساختارهای دو جزئی، مانند افعال مرکب و پیشوندی، بررسی جداگانه جزء فعلی و جزء غیرفعلی می‌تواند راهگشا باشد. در این راستا، با توجه به آمارها و توصیفات بخش (۵) پرسش قابل طرح مشخصاً این است که در زبانی که نشانه وجه التزامی و امری در افعال ساده و نزدیک به ۷۰ درصد از افعال مرکب و

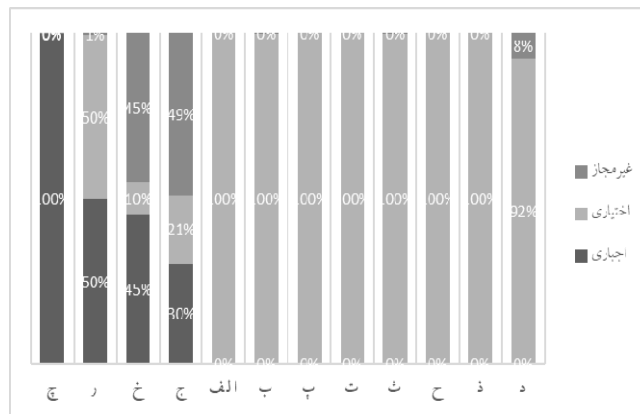
پیشوندی اجباری شده است، دلیل تنوع ساختاری افعال گروه اختیاری و مقاومت افعال گروه غیر مجاز چیست و احتمالاً چه عواملی باعث بروز چنین رفتارهایی در این افعال شده است؟ به بیان دیگر، چرا همکردهایی مانند «کردن» و «شدن» (در افعال مرکب) و همکردهایی مانند «کردن»، «رفتن»، «آوردن» و «آمدن» (در افعال پیشوندی) در قبال «ب-» تنوع ساختاری دارند، و چرا «داشتن»، «شدن» و «کردن» (در افعال مرکب) و «کردن» (در افعال پیشوندی) عموماً یا در بسیاری از نمونه‌هایشان «ب-» را غیر مجاز می‌دانند؟ همچنین چرا بعضی مقوله‌های جزء غیر فعلی و بعضی پیشوندهای اشتقاقی، «ب-» را بیشتر از بقیه اجباری کرده‌اند؟

نخستین عاملی که از دید نگارندگان در اینجا هم می‌تواند مد نظر قرار گیرد، بحثی است که در توضیح پیوستار (۱) مطرح شد. اگر افعال ساده فارسی به دلیل سادگی ساختاری یا هر دلیل دیگری (که قطعاً ارزش بررسی و بحث مستقل را دارد) در پذیرفتن «ب-» پیش قدم بوده‌اند، قاعدتاً انتظار می‌رود که آن دسته از افعال مرکب و پیشوندی که شباهت بیشتری با افعال ساده دارند، در قبال «ب-» نیز دست کم از لحاظ آماری، شبیه‌تر به آنها رفتار کنند. این توضیح می‌تواند در توجیه سطح بالای اجباری‌شدگی «ب-» در مقوله‌های گروه حرف اضافه و قید کارآمد باشد. زبان با گروه حرف اضافه و قید، شبیه افعال ساده برخورد کرده و افعال مرکب دارای این مقوله‌ها بیشترین شباهت را به افعال ساده دارند. همچنین پیشوندهای «فرو، پیش، پی، پس» (در نمودار شماره ۳) ظاهراً بیشتر شبیه قید رفتار کرده‌اند تا شبیه سایر پیشوندهای اشتقاقی. از این منظر، پیشوندهای «وا» و «بر» بیشترین فاصله را با افعال ساده و مقوله قید (در افعال مرکب) دارند.

دومین عاملی که به مثابه یک فرضیه قابل بحث است، نقش‌های دستوری بعضی همکردها (به‌عنوان فعل کمکی) و تأثیر آن بر رفتار واژگانی‌تر آنها (به‌عنوان همکرد) است. فعل «داشتن» عموماً (به‌جز مواردی خاص مانند «وجه نامحقق» و رویدادهای پویا یا کمتریستای نگه داشتن، پاس داشتن و گرامی داشتن) پیشوند تصریفی «می» را نمی‌گیرد و به مقاومت آن در برابر پیشوند تصریفی «ب-» نیز از همین منظر می‌توان نگاه کرد. اگر علاوه بر عامل معنایی «ایستایی» که وجه اشتراک معنایی آن با فعل «بودن» است (نک. استدلال‌های مفیدی (۱۳۹۰))، ایفای نقش فعل کمکی توسط این دو فعل را نیز تأثیرگذار بدانیم، عملاً فعل «شدن» را هم می‌توان به این فهرست افزود. به بیان دقیق‌تر، از آنجایی که صیغگان تصریفی ناقص^۲ یکی از ویژگی‌های معمول افعال کمکی در زبان‌هاست (نک. Heine, p. 22-24)، یک فرضیه قابل بحث این است که شاید این ویژگی دستوری هم در مقاومت کامل فعل «داشتن» و مقاومت نسبی فعل «شدن» در برابر «ب-» تأثیرگذار بوده باشد. باین حال، پذیرش کامل «می» توسط فعل «شدن» (لااقل در گونه امروزی) می‌تواند فرضیه مذکور را در مورد علت مقاومت این فعل در برابر «ب-» تضعیف کند، مگر آنکه پژوهش‌های آتی بتوانند تأخیر مشابهی را در پذیرش «می» توسط این فعل هم نشان دهند. سومین عامل قابل بحث نیز دخالت احتمالی بسامد کاربرد افعال مرکب و پیشوندی در فارسی

گفتاری است. اگر به استناد فرهنگ بسامدی میلر و آقاچانیان-استوارت (۲۰۱۸) بپذیریم که «شدن» و «کردن» از پریسامدترین افعال در زبان فارسی هستند،^{۲۱} ممکن است بسامد به مثابه یک عامل بازدارنده عمل کرده باشد و در نتیجه، آمار ظهور «ب-» با این دو فعل پایین تر از سایر افعال دارای بسامد کمتر و همچنین پایین تر از آمار عمومی افعال مرکب باشد. در افعال پیشوندی هم به استناد نمودار شماره (۴) فعل «کردن» آمار پایینی برای اجباری شدگی «ب-» دارد. پیش فرض نگارندگان برای این تحلیل (دخاله دادن عامل بسامد) این است که رفتار عمومی افعال مرکب و پیشوندی (در مقایسه با افعال ساده) مقاومت در برابر «ب-» است و احتمالاً می توان انتظار داشت که این ویژگی در افعال پریسامد تشدید شود.

در مجموع، براساس مباحث فوق، گروهی که بیشترین ارزش تحلیلی را دارد و تحلیل آن نتایج مهمی برای مقاله حاضر در بر خواهد داشت، گروه افعال اختیاری و در واقع، دو فعل «کردن» و «شدن» است. بررسی رفتار این دو فعل در گونه فردی/اجتماعی سخن گویان پژوهش حاضر، بیانگر ابعاد جالبی از رفتار زبانی افعال مرکب و پیشوندی در قبال «ب-» است. نمودار شماره (۵) الگوی «ب-» را در نمونه های همکرد «کردن» به تفکیک سخن گویان نشان می دهد (۱۲ سخن گوی پژوهش به ترتیب الفبایی نامشان با برچسب های (الف) تا (ر) مشخص شده اند و ستون های هر نمودار از چپ به راست تقریباً به ترتیب درجه اجباری شدگی «ب-» مرتب شده اند).

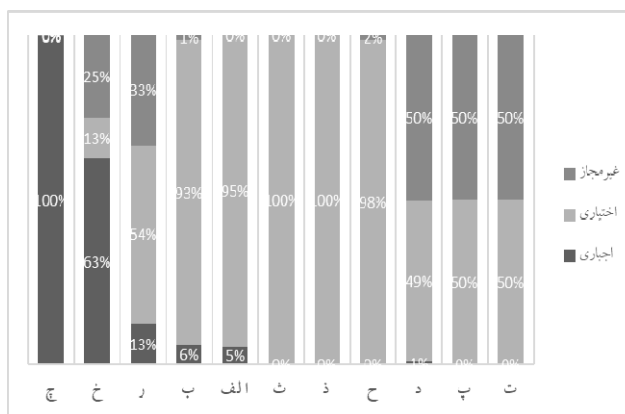


نمودار ۵- الگوی ظهور «ب-» با همکرد «کردن» به تفکیک سخن گویان

در این نمودار سخن گوی (چ) در تمام نمونه ها (و در واقع، در ۹۹/۶۴ درصد از نمونه ها) اولویت را به ظهور «ب-» داده و پس از او سخن گویان (ر)، (خ) و (ج) قرار دارند. سپس، هفت سخن گو «ب-» را

۲۱. در این فرهنگ «شدن» دومین فعل پریسامد فارسی (پس از «بودن») است، و «کردن» پنجمین فعل پریسامد فارسی (پس از «خواستن» و «داشتن») است.

در تمام نمونه‌ها اختیاری دانسته‌اند و در نهایت، یک سخن‌گو سهمی ۹۲ درصدی به گروه اختیاری داده و ۸ درصد را غیر مجاز دانسته است (و البته سخن‌گویان (خ) و (ج) هم سهم زیادی به گروه غیر مجاز داده‌اند). نمودار شماره (۶) نیز همین الگو را برای «شدن» با همان ترتیب در ۱۱ سخن‌گو نشان می‌دهد (هیچ نمونه‌ای از این همکرد در قضاوت‌های سخن‌گوی (ج) وجود نداشته است). برای این همکرد هم سخن‌گوی (چ) تمام نمونه‌ها (با دقت بیشتر، ۹۹/۶۰ درصد) را در گروه اجباری گذاشته و سپس طیفی از سخن‌گویان در جایگاه‌های بعدی قرار گرفته‌اند.



نمودار ۶- الگوی ظهور «ب-» با همکرد «شدن» به تفکیک سخن‌گویان

در مجموع، نمودارهای شماره (۵) و (۶) تنوع رفتاری این دو همکرد را به خوبی به نمایش می‌گذارند. قاعدتاً و قطعاً افزایش تعداد سخن‌گویان در پژوهش‌های آینده و در نظر گرفتن عوامل جامعه‌شناختی، مانند سن و تحصیلات و حتی طبقه اجتماعی - اقتصادی، می‌تواند نتایج بسیار دقیق‌تری به دست دهد. با این حال، از دید نگارندگان، تنوعاتی که در کاربرد این دو همکرد در بین سخن‌گویان در نمونه‌گیری پژوهش حاضر مشاهده می‌شود، در کنار سطح بسیار بالاتری از اجباری‌شدگی «ب-» در سایر افعال مرکب و پیشوندی، و اجباری‌شدگی تقریباً کامل آن برای افعال ساده، و همچنین الگوهای متفاوت ظهور «ب-» با مقوله‌ها و نمونه‌های مختلف جزء غیر فعلی، روی هم رفته حکایت از وجود یک تحول جاری در نظام وجه زبان فارسی می‌کنند. ظاهراً «ب-» در ادامه روند شکل‌گیری و گسترش در طول دوره فارسی نو، در فارسی امروز نیز همچنان در حال توسعه قلمرو و افزایش درجه اجباری‌شدگی خودش است. از این منظر، پدیده «تنوع کاربرد» نشانگر یک مرحله بینابینی در روند اجباری شدن نشانه وجه التزامی و امری است، و اگر این روند متوقف نشود (که دست‌کم در پژوهش حاضر قرآنی دال بر چنین اتفاقی مشاهده نشد)، محتمل است که کاربردهای

اختیاری هم به تدریج اجباری شوند. در مورد آینده کاربردهای غیرمجاز قطعاً باید با احتیاط بیشتری سخن گفت. مثلاً، بعید به نظر می‌رسد که همکرد «داشتن» با توجه به رفتار عمومی‌اش درگیر چنین روندی شود. از سوی دیگر، اگر در دستور زبان به قیاس با فعل کمکی «داشتن»، فعل کمکی «شدن» نیز تدریجاً شروع به از دست دادن «ب-» کند (که البته هم‌اکنون چنین علایمی مشاهده نمی‌شود)، ممکن است کم‌کم این رفتار به همکرد «شدن» و سپس به همکرد «کردن» نیز سرایت کند و در نهایت، روند حذف تدریجی «ب-» آغاز شود. در مجموع، می‌توان چنین نتیجه گرفت که این تحول جاری نیز همچون هر تحول دیگری در معرض سناریوهای مختلف در آینده زبان است.

۷. جمع‌بندی

این مقاله با رویکردی آماری و بر مبنای داده‌های حاصل از قضاوت سخن‌گویان تلاش کرده است که نشان دهد «ب-» در نظام وجه فارسی امروز در حجم بالایی از افعال مرکب و پیشوندی تقریباً اجباری شده است و در حجم بالایی از افعال باقی‌مانده نیز بسته به نوع همکرد و جزء غیرفعلی، و بسته به گونه فردی یا اجتماعی سخن‌گو تنوع ظهور دارد و اختیاری است. از دید نگارندگان، این تصویر کلی از رفتار یک عنصر تصریفی، به معنای وجود یک تحول جاری در دستور زبان در مسیر اجباری‌شدگی آن عنصر است. مهم‌ترین عاملی که باعث شده بخش‌هایی از نظام زبان کندتر به این تحول بپیوندند، مربوط به ساختمان فعل است: افعال مرکب با تأخیر در حال پیوستن به قلمرو ظهور اجباری «ب-» هستند، و افعال پیشوندی از آنها هم عقب‌ترند. در میان افعال مرکب و پیشوندی نیز ظاهراً عامل «بسامد» به‌مثابه یک عامل بازدارنده عمل کرده و در نتیجه، آمار ظهور «ب-» با دو همکرد پرسامد «کردن» و «شدن»، پایین‌تر از سایر همکردها است. در مقابل، سطح بالای اجباری‌شدگی «ب-» در افعال مرکب دارای مقوله‌های گروه حرف اضافه و قید (به‌عنوان جزء غیرفعلی) نشان می‌دهد که زبان با این نمونه‌ها شبیه افعال ساده برخوردار کرده و چنین افعال مرکبی بیشترین شباهت را به افعال ساده دارند.

منابع

- آموزگار، ژاله و احمد تقضلی، زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن، معین، تهران ۱۳۸۰.
احمدی گیوی، حسن، دستور زبان فارسی: فعل، قطره، تهران ۱۳۸۴.
انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، سخن، تهران ۱۳۸۱.
_____ و حسن احمدی گیوی، دستور زبان فارسی ۲، ویرایش سوم، فاطمی، تهران ۱۳۸۹.
براون، دن، راز داوینچی، ترجمه حسین شهرابی، تندیس، تهران ۱۳۸۳.
پیرزاد، زویا، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، نشر مرکز، تهران ۱۳۸۰.
حاج سید جوادی، فتانه، بامداد خممار، البرز، تهران ۱۳۷۴.

- خسروی، ابوتراب، رود راوی، ثالث، تهران ۱۳۹۲.
- دبیرمقدم، محمد، «فعل مرکب در زبان فارسی»، پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی، مجموعه مقالات، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۸۴.
- ساراماگو، ژوزه، کوری، ترجمه کیومرث پارسای، روزگار، تهران ۱۳۷۴.
- سیف‌اللهی، مهربانو و امید طبیب‌زاده، «چه زنجیره‌هایی فعل مرکب نیستند؟»، فرهنگ‌نویسی (ویژه‌نامه‌نامه فرهنگستان)، ش ۵ و ۶، ۱۳۹۲، ص ۹۳-۱۰۴.
- طباطبایی، علاء‌الدین، «فعل مرکب در زبان فارسی»، نامه فرهنگستان، ش ۲۶، ۱۳۸۴، ص ۲۶-۳۶.
- طبیب‌زاده، امید، ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز، نشر مرکز، تهران ۱۳۸۵.
- کوه‌کن، سپیده، «رده‌شناسی وجه‌نمایی در زبان‌های ایرانی غربی نو»، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس و آنتورپ، ۱۳۹۸.
- لازار، ژیلبر، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، هرمس، تهران ۱۳۸۴.
- ماهوتیان، شهرزاد، دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، ترجمه مهدی سمائی، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۸.
- محمود، احمد، درخت انجیر معابد، معین، تهران ۱۳۷۹.
- مرادی، روناک، «تعامل پیشوند التزامی با پیشوند نفی در کردی سورانی»، پژوهش‌های زبانی، دوره ۳، ش ۱، ۱۳۹۱، ص ۹۹-۱۱۶.
- مرادی کرمانی، هوشنگ، قصه‌های مجید، معین، تهران ۱۳۸۹.
- مفیدی، روح‌الله (۱)، «بودن و داشتن: دو فعل ایستای فارسی»، دستور (ویژه‌نامه‌نامه فرهنگستان)، ش ۷، ۱۳۹۰، ص ۵۸-۸۹.
- _____ (۲)، «شکل‌گیری ساخت‌واژه نمود و وجه در فارسی نو»، دستور (ویژه‌نامه‌نامه فرهنگستان)، ش ۱۲، ۱۳۹۵، ص ۳-۶۸.
- _____ (۳)، «شواهدی آماری از نقش‌های وجهی «ب» در فارسی نو: مطالعه‌ای در زمانی»، جستارهای زبانی، ش ۶۰، ۱۳۹۹، ص ۴۸۱-۵۱۴.
- مؤدب‌پور، مجتبی (۱)، پریچهر، نواندیش، تهران ۱۳۷۹.
- _____ (۲)، یاسمین، شادان، تهران ۱۳۷۹.
- میلر، نورمن، برهنه‌ها و مرده‌ها، ترجمه سعید باستانی، نیلوفر، تهران ۱۳۸۴.
- نغزگوی کهن، مهرداد، «تغییرات نقشی «ب» در فارسی نو از منظر دستوری‌شدگی»، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی بررسی واژه‌بست در زبان‌های ایرانی، نویسه‌پارسی، تهران، ۱۳۹۲، ص ۳۷-۵۹.
- وکیلی، شروین، اودیپ شهریار، خوشبین، تهران ۱۳۹۸.

Brinton, L. J. & E. C. Traugott, *Lexicalization and Language Change*, Cambridge: Cambridge University Press, 2005.

Bybee, J, "Mechanisms of Change in Grammaticalization: The Role of Frequency", in: B. D. Joseph & R. D. Janda (eds.), *The Handbook of Historical Linguistics*, Oxford: Blackwell, 2003, pp.602-623.

_____, R. Perkins & W. Pagliuca, *The Evolution of Grammar: Tense, Aspect, and*

- Modality in the Languages of the World*, Chicago / London: The University of Chicago Press, 1994.
- Darzi, A. "Subjunctive-negation Interaction in Persian", *Proceedings of the 18th International Congress of Linguists*, Korea University, Seoul, 2008, pp.1684-1695.
- Haig, G. "Grammaticalization and Inflectionalization in Iranian", in: H. Narrog & B. Heine (eds.), *Grammaticalization from a Typological Perspective*, Oxford: Oxford University Press, 2019, pp.57-78.
- Heine, B. *Auxiliaries: Cognitive Forces and Grammaticalization*, New York/Oxford: Oxford University Press, 1993.
- & T. Kuteva, *The Genesis of Grammar*, Oxford / New York: Oxford University Press, 2007.
- Hopper, P. J. "On Some Principles of Grammaticalization", in: E. C. Traugott & B. Heine (eds.), *Approaches to Grammaticalization*, Vol.1, Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins, 1991, pp.17-35.
- & E. C. Traugott, *Grammaticalization*, 2nd ed, Cambridge: Cambridge University Press, 2003.
- Karimi, S. "Persian Complex Verbs: Idiomatic or Compositional?", *Lexicology*, 3/1: 1997, pp. 273-318.
- Lambton, A. K. S. *Persian Grammar*, Cambridge: Cambridge University Press, 1953.
- Lieber, R. *Introducing Morphology*, Cambridge: Cambridge University Press, 2009.
- Miller, C. & K. Aghajanian-Stewart, *A Frequency Dictionary of Persian: Core Vocabulary for Learners*, London / New York: Routledge, 2018.
- Rothstein, B. & R. Thierroff, *Mood in the Languages of Europe*, Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins, 2010.
- Samvelian, P. "Specific Features of Persian Syntax: The Ezâfe Construction, Differential Object Marking and Complex Predicates", in: A. Sedighi & P. Shabani-Jadidi (eds.), *The Oxford Handbook of Persian Linguistics*, Oxford: Oxford University Press, 2018, pp.226-269.
- & P. Faghiri (1), "Re-Thinking Compositionality in Persian Complex Predicates", *Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society (BLS)*, Berkeley, United States 2013, pp.212-226.

— (2), “Introducing PersPred, a Syntactic and Semantic Database for Persian Complex Predicates”, *Proceedings of the 9th Workshop on Multiword Expressions (ME2013)*, Atlanta, Georgia, <https://perspred.cnrs.fr> (accessed 10 July 2020), 2013, pp.11-20.

— (3), “Persian Complex Predicates: How Compositional Are They?”, *Semantics-Syntax Interface*, 1/1: 2014, pp 43–74.

Velupillai, V. *An Introduction to Linguistic Typology*, Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins, 2012.

Windfuhr, G. & J. R. Perry, “Persian and Tajik”, in: G. Windfuhr, (ed.), *The Iranian Languages*, London / New York: Routledge, 2009, pp. 416-544



